

## حدیث غدیر در منابع روایی اهل سنت (۲)

الف) ایرادات قرطبی

قرطبی در تفسیر خود، سه دلیل اقامه کرده که منظور از «مولا» در حدیث غدیر، ولایت و امامت نبوده است. این سه دلیل را برای شما نقل می‌کنیم تا خود به داوری بنشینید. وی می‌گوید:

«السادسة: فی ردّ الأحادیث التي احتج بها الإمامية فی النص علی علی (رضی الله عنه)... منها قوله: من كنت مولاة فعلیّ مولاة. قالوا: والمولی فی اللغة بمعنی أولى. فلما قال: فعلیّ مولاة بفاء التعقیب علم ان المراد بقوله مولى أنه أحق وأولی.

و الجواب: انه ليس بمتواتر وقد اختلف فی صحته وقد طعن فيه ابو داود سجستانی و ابو حاتم رازی.

جواب ثان: و هو أن الخبر وإن كان صحيحاً رواه ثقة عن ثقة فليس فيه ما يدل علی إمامته وإنما يدل علی فضیلتته و ذلك ان المولی بمعنی الولی فیكون معنی الخبر: من كنت ولیّه فعلیّ ولیّه. و كان المقصود من الخبر أن يعلم الناس أن ظاهر علیّ كباطنه و ذلك فضیلة عظيمة لعلی.

جواب ثالث: و هو ان هذا الخبر وَرَدَ عَلَی سببٍ و ذلك ان أسامة و علیاً اختصما. فقال علی لأسامة: أنت مولاى. فقال:

لست مولاك بل أنا مولى رسول الله. فذكر النبي (ص) فقال: من كنت مولاة فعلیّ مولاة [۱]؛

شیعه قائل است به اینکه معنی مولى، اولی بودن به امر امامت و خلافت است؛ در حالی که این سخن به سه دلیل مردود است:

دلیل اول اینکه، این حدیث متواتر نیست و در صحّت آن اختلاف است و ابو داود سجستانی و ابوحاتم رازی در آن تردید کرده‌اند.

دلیل دوم اینکه، این خبر بر فرض مثال اگر صحیح هم باشد و راویان ثقة از ثقة نقل کرده باشند، دلیل بر امامت علی (ع) نخواهد بود، بلکه دلالت بر فضیلت وی خواهد داشت؛ برای اینکه مولى به معنی ولی است و معنای خبر این می‌شود «هر که من ولیّ اویم، علی ولیّ اوست» و مقصود آن است که مردم بدانند ظاهر و باطن علی، یکی است و البته این فضیلت بزرگی برای علی است.

دلیل سوم اینکه، این خبر به سبب علّتی از پیامبر صادر شده است و علّتش این است که وقتی بین علی و اسامه درگیری روی داد، علی به اسامه گفت: تو دوست منی. اسامه گفت: من دوست تو نیستم، بلکه من دوست رسول خدایم. این خبر به گوش پیغمبر رسید و فرمود: هر که من دوست اویم، علی دوست اوست.»

پاسخ به قرطبی

در جواب به اشکالات این گونه افراد، باید گفت در حقیقت روز روشن را انکار کرده‌اند. حدیث و حادثه غدیر از احادیث و حوادث مسلم تاریخ صدر اسلام است. در میان احادیث اسلامی، کمتر حدیثی از نظر سند و اعتبار به پایه آن می‌رسد.

در میان مورّخان محمّد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق.) درباره این حادثه کتابی نوشت و نام آن را «حدیث الولاية» نهاد. از گزارش‌های محمّد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ ق.) و ابوالفداء ابن کثیر (م ۷۷۴ ق.) دانسته می‌شود که این کتاب تا قرن هشتم به جای بوده است. ذهبی می‌نویسد:

«او اسناد حدیث غدیر خم را در چهار جزء فراهم آورد و من بخشی از آن را دیدم. فراوانی و گستردگی روایات غدیر، مرا

مبهورت ساخت و به واقعیت آن جزم پیدا کردم» [۲].

از این عبارت، درجه اعتبار حدیث غدیر یا حدیث الولایه، روشن می‌شود. به جرئت می‌توان گفت این حدیث هزاران بار در منابع روایی اهل سنت تکرار شده و مورد تأیید بزرگان ایشان قرار گرفته است. با این حال، معلوم نیست قرطبی بر اساس چه مدرک و سندی به صرف ایراد دو نفر، در صحّت این حدیث اشکال می‌کند و آن را غیر متواتر می‌داند؛ اما چنان که در قسمت قبلی مقاله گفتیم، علمای اهل سنت به متواتر بودن این حدیث اذعان داشته‌اند. دلیل دیگر قرطبی، در مورد علت صدور این حدیث از پیامبر است. همه کسانی که این حدیث را پذیرفته‌اند، تأیید کرده‌اند که این حدیث در روز هجدهم ذی الحجّه در غدیر خم روی داده است؛ همان‌طور که حدیث به حدّ تواتر رسیده، کیفیت صدور آن نیز در حد متواتر است. علمای بزرگی همچون: احمد بن حنبل، ابن ابی شیبّه کوفی، عبدالرزاق صنعانی، نسائی، طبرانی، طحاوی، ابن اثیر، ابن کثیر، ذهبی، سیوطی و غیر آنان، تاریخ این حدیث را روز ۱۸ ذی الحجّه در غدیر خم یاد کرده‌اند. پس برای بعضی مثل قرطبی، جای هیچ شکی نباید باقی بماند که حدیث «من کنت مولاه» در این روز و در غدیر خم اتفاق افتاده است.

دلیل دیگر قرطبی، آن گونه که از کلامش معلوم می‌شود، این است که مولی در حدیث، عبارت از ولیّ و به معنای کسی است که ظاهر و باطنش یکی است و بنابراین، این حدیث فضیلتی بزرگ برای علی (ع) خواهد بود. با این تفسیر بی‌مورد و نادرست، معلوم نیست جمله «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» چگونه نزد ایشان معنی شده است؟! به عبارت دیگر، با این معنا جمله پیامبر در حقیقت جمله‌ای بی‌معنا خواهد بود. آنچه روشن است، این است که بعضی از این به اصطلاح عالمان برای فرار از زیر بار حقیقت، متوسّل به هر حربه‌ای حتّی دروغ و نادرست هم می‌شوند:

(بِسْمِ مَثَلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) [۳]؛

«چه بد است مَثَلِ گروهی که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

ب) ایرادات آلوسی

آلوسی در تفسیر خود می‌گوید:

«و وجه استدلال الشیعه بخبر من کنت مولاه فعلیّ مولاه ان المولی بمعنی الأوّلی بالتصرف و اولویة التصرف عین الإمامه و قد انکر ذلک أهل العربیة قاطبة و الثانی انا لو سلمنا ان المولی بمعنی الأوّلی لا یلزم ان یکون صلته بالتصرف بل یحتمل ان یکون المراد اوّلی بالمحبة و اوّلی بالتعظیم و نحو ذلک: و ایضاً ربمایستدل علی ان المراد بالولایة المحبة بانهم یقع التقیید بلفظ بعدی و تمسک الشیعه فی اثبات ان المراد بالمولی الاولی بالتصرف باللفظ الواقع فی صدر الخبر علی احدی الروایات و هو قوله (ص) الست اولی بالمؤمنین من انفسهم، و نحن نقول: المراد من هذا ایضاً الاولی بالمحبة؛ یعنی الست اولی بالمؤمنین من انفسهم بالمحبة و یکون حاصل المعنی هكذا: یا معشر المؤمنین انکم تحبوننی اکثر من انفسکم فمن یحبنی یحب علیاً، اللهم أحب من احبه و عاد من عاداه؛ [۴]

وجه استدلال شیعه به حدیث غدیر، آن است که می‌گویند: مولی به معنی اولی به تصرف و اولویت در تصرف عین امامت است. این معنی را قاطبه اعراب رد کرده‌اند. و به فرض اینکه قبول کنیم معنی مولی اولویت باشد، باز هم از این لازم نمی‌آید که حتماً بپذیریم مراد، اولویت در تصرف است. بلکه احتمال دارد مراد، اولویت در محبت یا تعظیم و یا امثال آن

باشد. و چه بسا محتمل است که مراد از ولایت، محبت باشد به دلیل آنکه لفظ بعدی، به عنوان تقيید وارد نشده است. غیر از این، شیعه متمسک شده است به لفظ واقع در صدر خبر به اینکه پیغمبر فرمود: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم. ما می‌گوییم: مراد از این هم می‌تواند محبت باشد؛ یعنی ای گروه مؤمنان! آیا مرا بیشتر از خودتان دوست نمی‌دارید؟ پس هر که مرا دوست دارد، علی را دوست بدارد.»

پاسخ به آلوسی

پاسخ اول: پیامبر پیش از گفتن جمله من کنت مولاة فعلی مولاة، فرمود: الست اولی بکم من انفسکم؛ آیا من نسبت به شما از خودتان اولی‌تر نیستم؟ هدف از تقارن این دو عبارت چیزی جز اثبات مقام ولایت و اولویت خود برای علی بن ابی‌طالب نیست و اگر مقصود پیامبر غیر از این بود، معنا نداشت که برای اولویت خود از مردم اقرار بگیرد. شیخ مفید می‌فرماید:

«ان النبی واجه جماعتهم بالخطاب فقال: الست اولی بکم منکم؟ فلما اذعنوا له بالاقرار قال لهم علی النسق من غیر فصل فی الکلام: فمن کنت مولاة فعلی مولاة اللّٰهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. فقرره علی فرض طاعته علیهم بصریح الکلام ثم عطف علی اللفظ الخاص بماینطوی علی معناه و جاء فیہ بحرف العطف من الفاء التی لا یبتدأ بها الکلام فدل علی انه الاولی دون ماسواه لما ثبت من حکمته (ص) و اراد به البیان اذ لو لم یرد ذلک و اراد ما عاداه لکان مستأنفاً لمقال قال لا تعلق له بالمتقدم جاعلاً لحرف العطف حرف الاستیناف و هذا ما لا یقع الا من احد نفسین: احدهما جاهل باللغة و الکلام؛ و الاخر قاصد الی التعمیه و الالغاز. و رسول الله یجل عن الوصفین» [5]

آیا واقعاً دلیل عقلی وجود دارد که پیغمبر در گرمای هوای بیابان، این جمعیت زیاد را از عقب و جلوی یک جا جمع کند و بعد بگوید: هر که مرا دوست دارد، علی را دوست بدارد؟ آیا در جای دیگر مثل مسجد نمی‌توانست این حرف را بگوید؟ پاسخ دوم اینکه، پیامبر در آغاز سخنرانی خود، از نزدیک شدن مرگ خویش سخن گفته است؛ تقارن این خبر با عبارت من کنت مولاة فعلی مولاة نشان می‌دهد که پیامبر برای پس از مرگ خود می‌خواهد خللی را که از رحلت او پدید می‌آید، پر کند. آنچه می‌تواند این خلل را پر کند، امامت و زعامت است نه محبت و دوستی و یا نصرت علی.

بر فرض که مولا به معنی محبت و نصرت باشد، دانسته می‌شود که علی بن ابی‌طالب از نظر پیامبر چنان جایگاهی در میان امت اسلامی دارد که محبت و نصرت و یاری او تا این اندازه اثر گذار و مهم است. بنابراین، مولا به معنی محبت و نصرت نیز به دلالت التزامی بر زعامت علی دلالت دارد. برای هر زبان شناس منصفی روشن است که تأکید بر دوست داشتن و یاری کردن یک نفر در میان جمعیت انبوه مهاجر و انصار، مفهومی جز ضرورت پیروی از آن فرد را ندارد. در قرآن کریم نیز میان محبت و تبعیت، پیوند معناداری برقرار است:

(قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله) [6].

پاسخ سوم اینکه، قول عمر (اصبحت و امسیت...) در ادبیات عرب به معنای تحقق و پیدایش یک فعل یا حالت در فاعل این فرد است. بنابراین باید تأمل کرد که علی بن ابی‌طالب دارای چه فعل یا حالتی شده بود که او را شایسته چنین تهنیتی بکند؟

بر فرض که مولا به معنی دوست و یاور باشد، بی‌تردید تقاضای پیامبر خدا از همراهان و همه آنان که بعداً این سخنان به

گوششان می‌رسد، این بوده است که علی را چون پیامبر دوست بدارند و او را یاری کنند. پرسش این است که: در لحظه اتمام سخنان پیامبر، چه محبت و نصرتی از همه حاضران بلکه از همه زن و مرد مؤمن نسبت به علی تحقق یافته بود که وی را به جهت این مزیت شایسته تبریک کند؟ بر آگاهان روشن است که محبت و یاری علی (ع) نه تنها در آن لحظه، بلکه در هیچ لحظه‌ای از لحظات حساس صدر اسلام تحقق نیافت. [۷] منظور آن است که اگر مولا را به معنای دوستی و یآوری بگیریم، باز هم هیچ کس بعد از وفات پیامبر به فرمایش ایشان توجهی نکرده و علی را هیچ نصرتی نداده و به او محبتی نکردند!

پاسخ چهارم این است که، در روایات اهل سنت تعبیری وارد شده است با این مضمون که علی (ع) به هنگام غضب خلافتش، با مردم با حدیث غدیر احتجاج می‌نمود. این مطلب، دلیل آن است که امیرمؤمنان از حدیث «من کنت مولاه» معنای ولایت و اولویت را می‌طلبیده است. اقرار بزرگان اهل سنت نیز حاکی از همین مسأله است. برای مثال دو نمونه زیر عنوان می‌شود:

اول) عن زید بن ارقم، قال: ناشد علی النَّاس فی الرحبه من سمع رسول الله يقول الذی قال له؟ فقام سنّه عشر رجلاً فشهدوا انهم سمعوا رسول الله (ص) يقول: اللّهم من کنت مولاه فعلى مولاه. قال زید بن ارقم: فکنت فیمن کتم فذهب بصری و کان علیّ دعا علی من کتم. [۸]

دوم) عن سعید بن انس و عن زید بن یثیع قالاً: نشد علیّ النَّاس فی الرحبه من سمع رسول الله يقول یوم غدیر خم الا قام. قال: فقام من قبل سعید سنّه و من قبل زید سنّه فشهدوا انهم سمعوا رسول الله يقول لعلی رضی الله عنه یوم غدیر خم السنّ الاولى بالمؤمنین؟ قالوا: بلی. قال: اللّهم من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. [۹]

مسئلاً اقرار گرفتن از مردم و قسم دادن ایشان توسط امیرمؤمنان (ع) نمونه بارزی از مسأله ولایت و اولویت در مسأله خلافت است. وگرنه غیر از این مسأله هر چه باشد، کاری بیهوده و عبث خواهد بود.

این دو نمونه حدیثی که از منابع اهل سنت ذکر شد، در زمانی اتفاق افتاده است که علی (ع) در مسأله خلافت حق خود را بر باد رفته می‌دید پس بر آن شده بود تا با یادآوری حدیث غدیر، اولویت خود را بر دیگران ثابت کند و چون این احتجاج به عنوان اتمام حجت تلقی می‌شد، آنانی که بودند و حدیث را از زبان پیغمبر شنیدند و انکار ورزیدند، مبتلا به کوری و پستی و دردهای دیگر شدند.

پاسخ پنجم اینکه، آلوسی می‌گوید: در حدیث غدیر، لفظ بعدی به عنوان تقييد ذکر نشده است. و این علّتی است بر اینکه معنی مولی، اولویت در تصرف و خلافت نیست. همچنین در کتاب تفحّح الاحوذی می‌گوید: زیادت لفظ بعدی، جزو حدیث نبوده و به کلی مردود است پس همانا استدلال شیعه به اینکه علی خلیفه بعد رسول است، جداً باطل است. [۱۰]

درست است که در حدیث «من کنت مولاه» لفظ بعدی نیامده است اما احادیث بسیار دیگری از پیغمبر وارد شده و در کتب اهل سنت وجود دارد که کلمه بعدی بعینه در آن به کار رفته است که از نظر مضمون با حدیث غدیر هیچ تفاوتی ندارد. ما در این مورد پس از تفحص و تحقیق بسیار در کتب اهل سنت، به چندین مورد از مواردی که اشاره به این لفظ دارد، برخوردیم که شایسته دیدیم در اینجا آنها را با مدرک و متن عربی بیان نماییم. این کار را برای این می‌کنیم که از طرفی قول آلوسی و حرف بی‌اساس او را از پایه ویران کنیم و هم اینکه دلیل محکم دیگری در حقانیت علی (ع) و غضب

خلافت او توسط غاصبین بیاوریم.

۱. قال رسول الله (ص): ان علياً منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن من بعدى. [۱۱]

۲. و قال له رسول الله (ص): انت ولى كل مؤمن بعدى [۱۲].

۳. قال رسول الله (ص) لعلی (ع): انت خلیفتی؛ یعنی فی کل مؤمن من بعدی [۱۳].

۴. عن ابی لیلی الغفّاری، قال: سمعت رسول الله (ص) یقول: ستكون من بعدی فتنة فاذا كان ذلك فالزموا علی بن ابیطالب فانه اول من یرانى و اول من یصافحنی یوم القیامه و هو معی فی السماء الاعلی و هو الفاروق بین الحق و الباطل [۱۴].

۵. قال: وضع رسول الله (ص) یدہ علی صدره و قال: انا المنذر و لكل قوم هاد. و اوما یدہ الی منكب علی فقال: انت الهادی یا علی، بك یهتدی المهتدون من بعدی [۱۵].

۶. روى ابن ابی شیبہ و هو صحیح، عن عمر قال رسول الله: علی منى و انا منه و علی ولى كل مؤمن من بعدی. [۱۶]

۷. روى الامام احمد عن عبدالله بن بريدة عن ابیه ان رسول الله (ص) قال: لا تقع فی علی فانه منى و انا منه و هو ولیکم من بعدی [۱۷].

۸. قال لعلی (ع): انت ولى كل مؤمن من بعدی [۱۸].

۹. و منها و هو اقواها سنداً و متناً حدیث عمران بن حصین: ان علیاً منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن من بعدی. خرجه احمد و الترمذی [۱۹].

۱۰. قال (ص): ان علیاً منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن من بعدی [۲۰].

۱۱. عن حدیفه قال: قال رسول الله (ص): من سره ان یحیی حیاتى و يموت میتنى و يتمسک بالقضیب الیاقوت فلیتول

علی بن ابیطالب من بعدی [۲۱].

۱۲. عن ابن عباس: ستكون فتنة فمن ادركها منكم فعليه بخصلتين كتاب الله و علی بن ابی طالب، فانی سمعت رسول الله یقول و هو أخذ بيد علی: هذا اول من آمن بى و اول من یصافحنی و هو فاروق هذه الامة یفرق بین الحق و الباطل و هو یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الظلمة و هو صدیق الاکبر و هو بابی الذى أوتى منه و هو خلیفتی من بعدی [۲۲].

۱۳. عن بريدة قال: قال رسول الله (ص): علی بن ابیطالب مولی كل مؤمن و مؤمنة و هو ولیکم بعدی [۲۳].

۱۴. قوله (ص): علی ولیکم من بعدی. و قال: ان علیاً منى و انا منه و هو ولى كل مؤمن من بعدی [۲۴].

با توجه به این احادیث و احادیث بسیار دیگر - که به اقرار خود بزرگان اهل سنت متوجه علی (ع) و در شأن او از زبان پیغمبر صادر شده است - معلوم می شود که ولایت، خلافت و اولویت در تصرف در امور برای امیر مؤمنان (ع) ثابت بوده است. با این همه، انکار بعضی همچون آلوسی با بهانه های واهی، دلیلی جز تعصبات بیجا ندارد.

ج) ایرادات عصامی

یکی دیگر از کسانی که در حدیث غدیر تردید کرده و آن را قبول ندارد، عصامی (م ۱۱۱۱ق.) نویسنده کتاب «سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی» بوده است. وی در این کتاب علاوه بر توهین و تحقیرهای زنده ای که نسبت به شیعیان روا می دارد (که البته انسان از گفتن آن شرم دارد)، با صراحت و قاطعیت هر چه تمام تر، اعلام می کند حدیث غدیر جزو

اخبار آحاد بوده و قابل اطمینان نیست. وی می‌گوید:

«و اذا ارادوا ان يستدلوا على ما زعموه من النص على خلافة على (ع) اتوا باخبار لا تدل على زعمهم كخبر من كنت مولاة و خبر انت منى بمنزلة هارون من موسى مع انها احاد و اما باخبار باطلة كاذبة متيقنة البطلان لاتصل الى درجة الاحاديث الضعيفة التي هي ادنى مراتب الاحاد كخبر انت الخليفة من بعدى».[۲۵]

پاسخ به عصامی

اول اینکه، پیش از این ثابت شد متواتر بودن خبر غدیر.

ثانیاً، خبر انت الخليفة من بعدى و یا خبر و هو ولى كل مؤمن من بعدى که دلالت صریح بر خلافت امیرمؤمنان دارد و به گمان عصامی جزو اخبار باطل دروغی است که حتی به درجه احادیث ضعیف هم نمی‌رسد، در حقیقت از جمله احادیثی است که به دفعات در کتب خود ستیان نقل شده (و ما مواردی از آن را بیان کردیم) و بزرگانی چون: نسائی و ذهبی آن را پذیرفته‌اند. با این همه، دیگر جای چه شک و شبهه‌ای باقی می‌ماند که بخواهیم مستندترین و متواترترین اخبار را انکار کنیم و همچون خفّاش که از دیدن روز و روشنایی محروم است، از دیدن نور حقیقت محروم باشیم؟! (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ).[۲۶]

پی‌نوشت‌ها

---

[۱] الجامع لاحكام القرآن، محمّد بن احمد الانصارى القرطبي، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۵.

[۲] سير اعلام النبلا، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

[۳] جمعه/۵.

[۴] روح المعانى، شهاب الدين محمود بن عبدالله الالوسى، ج ۵، ص ۶۷ - ۷۰.

[۵] اقسام المولى، شيخ مفيد، ص ۳۲.

[۶] آل عمران/ ۳۱.

[۷] اندیشه اسلامى، على غفّارزاده و حسين عزيزى، ص ۱۵۵، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ش.

[۸] المعجم الكبير، طبرانى، ج ۵، ص ۹۵.

[۹] مسند، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۱۲.

[۱۰] تحفة الاحوذى، ج ۹، ص ۱۲۵.

[۱۱] السنن الكبرى، ابى عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائى، ج ۵، ص ۱۳۲، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۱ق.

[۱۲] الشريعة، ابوبكر محمّد بن الحسين الأجرى (۳۶۰ق.)، ج ۴، ص ۱۴۱، مؤسسه قرطبه، ۱۳۶۹ق.

[۱۳] السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۱۳.

[۱۴] معرفة الصحابه، احمد بن عبدالله الاصبهاني (۳۳۶-۴۳۰ق.)، ج ۲۰، ص ۴۹۳، دار الوطن، رياض، ۱۴۱۹ق.

[۱۵] تفسير ابن كثير، ج ۴، ص ۴۳۴.

- [١٦] سبل الهدى و الرشاد، محمد بن يوسف شامى، ج ١١، ص ٢٩٦، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٤ق.
- [١٧] همان، ص ٢٩٧.
- [١٨] الاصابة فى معرفة الصحابه، ابن حجر عسقلانى، ج ٢، ص ٢٧٠.
- [١٩] الرياض النضره فى مناقب العشره، المحب الطبرى، ج ١، ص ١٠٤.
- [٢٠] سير اعلام النبلاء، ج ٨، ص ١٩٩.
- [٢١] ميزان الاعتدال، ابى عبدالله محمّد بن احمد ذهبى، ج ١، ص ٣٢٥، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بيروت.
- [٢٢] تاريخ دمشق، ج ٤٢، ص ٤٢؛ الكامل، ابن عدى، ج ٤، ص ٢٢٩.
- [٢٣] مختصر تاريخ دمشق، ج ٧، ص ٣٩٢، دارالفكر، بيروت.
- [٢٤] خصائص اميرالمؤمنين(ع)، ابى عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائى، ج ١، ص ٩٨، مكتبة نينوى الحديثه.
- [٢٥] سمط النجوم العوالى فى انباء الاوائل و التوالى، عصامى، ج ١، ص ٤٠٠.
- [٢٦] انعام/١٢٥.